

نقش تعاملی در ادبیات تطبیقی

جافتادن رشته‌های جدید در فضای آکادمیایی به زمان نیاز دارد. این فرایند در علوم انسانی طولانی‌تر و چالش‌انگیزتر است. بنا به ماهیت علوم انسانی، از یک طرف، اغلب بر سر اصولی‌ترین مفاهیم اختلاف نظر وجود دارد. و از طرف دیگر، مرز تخصص‌ها روشن نیست چون شاخه‌های متعدّد علوم انسانی درهم تنیده‌اند.

پژوهشگران ادبی همواره، چه در درون ادبیاتی خاص چه در ارتباط با ادبیات سایر ملل، به مقایسه پرداخته‌اند. اما، در این جا، سخن از رشته‌ای آکادمیایی است که ادبیات تطبیقی خوانده شده و در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان تا مقطع تحصیلی دکتری دایر است. این رشته دفعاتاً راه‌اندازی نشده است. نقل می‌کنند که دو یا چند استاد تاریخ ادبیات فرانسه در دانشگاه سُرْبُن، حین تدریس، متوجه شدند که ادبیات ملی فرانسه هم از ادبیات سایر ملل اروپایی متأثر بوده و هم در آنها اثر گذاشته است. لذا به این نتیجه رسیدند که فهم تاریخ ادبیات ملی فرانسه مستلزم بررسی تعامل آن با ادبیات سایر ملل اروپایی است. بدین‌سان، در نظر این استادان، ادبیات تطبیقی بخشی از تاریخ ادبیات بین‌المللی به شمار آمد و به همین عنوان در آکادمی فرانسه شناخته شد. بدین قرار، تطبیق وسیله‌ای شد برای شناخت بهتر خود و دیگران. اما دیری نپایید که این نظر به بیراهه رفت و، به قول رنه وِلک، بحرانی به وجود آورد. وِلک طرحی نو در انداخت و نظر جدیدی را مطرح کرد که، در ریشه، نه تنها با نظر فرانسوی‌ها مغایرت نداشت بلکه به نحوی مکمل آن بود. به سخن دیگر، وِلک، علاوه بر تأثیر و تأثر ادبی، به شباهت‌های اصولی فرهنگی و انسانی ملل توجه کرد و ادبیات تطبیقی را وسیله‌ای برای قرابت فرهنگی بین‌المللی شناخت. در این نظر، ادبیات تطبیقی، از طرفی، پدیده‌ای جهانی و مشترک بین ملل مختلف قلمداد شد و، از طرف دیگر، ادبیات را با سایر شاخه‌های علوم انسانی و هنری مربوط ساخت. به تعبیر دیگر، ادبیات تطبیقی پلی شد که جزایر پراکنده مطالعات ادبی و هنری را به هم مرتبط می‌ساخت. ضمناً این نظر راه مطالعات بین‌رشته‌ای را به روی ادبیات تطبیقی گشود.

نقش تعاملی ادبیات تطبیقی با واژه «بین» — بین‌زبانی، بین‌فرهنگی، بین‌رشته‌ای، و بین‌المللی — در اصطلاحات ادبی منعکس می‌شود و، از این طریق، همدلی و همبستگی و گفت‌وگو و صلح و دوستی را به ذهن متبادر می‌کند و آن موهبتی است که جهان آشفته و پرتلاطم امروز سخت به آن نیازمند است. همین ویژگی انسان‌دوستانه ادبیات تطبیقی باعث شده است که این رشته در محافل علمی جهان رشد کند و بدرخشد. برخی کشورها در این زمینه سابقه طولانی دارند، برخی در ابتدای راه و برخی در میانه راهند، برخی دیگر هنوز در آن گام ننهاده‌اند. ولی، به‌هرحال، رشته ادبیات تطبیقی به راه خود ادامه داده و می‌دهد و آفاق تازه‌ای به رویش گشوده می‌شود.

از آنجا که ادبیات تطبیقی رشته‌ای پویا، انعطاف‌پذیر، و نقدمحور است، هیچیک از نظریه‌های آن فصل‌الخطاب و پایدار نمانده است. نظریه‌های متعددی، با توجه به شرایط، مجال بروز و استقرار یافته و پیروانی کسب کرده‌اند و، بدین‌سان، عرصه فراخی برای پژوهش تطبیق‌گران گشوده شده است. امروز ادبیات تطبیقی سنتی، با تمرکز بر مطالعه جریان تأثیر و تأثر و شباهت‌های ادبی، جای خود را به ادبیات تطبیقی نو داده است و با ترجمه‌پژوهی، مطالعات فرهنگی، مطالعات پسااستعماری، ادبیات مهاجرت، محیط زیست، حقوق بشر، صلح جهانی، مطالعات بین‌رسانه‌ای، اقتباس، ادبیات در عصر فناوری دیجیتال و جهانی‌شدن و چند فرهنگی روابط تنگاتنگی دارد و، به معنای دقیق تعبیر، بین‌رشته‌ای یا بهتر بگوییم فرارشته‌ای، شده است.

اما رشته ادبیات تطبیقی در فضای آکادمیایی امروز دانشگاه‌های ایران چه جایگاهی دارد و در کجا ایستاده است؟ درباره سابقه ادبیات تطبیقی در ایران گزارش‌هایی نوشته شده است. با نگاهی گذرا به این سابقه، درمی‌یابیم که بیشتر تطبیق‌گران ایرانی همچون تطبیق‌گران عرب‌زبان، از نظریه فرانسوی ادبیات تطبیقی متأثر بوده‌اند و بعضاً پژوهش‌های درخور توجهی نیز انجام داده‌اند. اما به‌رغم تلاش‌های پراکنده این محققان، هیچ‌گاه رشته ادبیات تطبیقی در ایران پا نگرفته است. نگارنده در مقالات خود، به دلایل این امر پرداخته است. لب آنها در این دلیل خلاصه می‌شود که ادبیات تطبیقی را در جایگاه علمی مستقل و بین‌رشته‌ای آن نپذیرفته‌ایم و آن را به حاشیه رانده‌ایم، در نتیجه

با قلمرو ادبیات تطبیقی و روش تحقیق آن درست آشنا نشده‌ایم و عموماً به پژوهش‌های دیمی و بی‌ملاط و کم‌مایه و گاه بیرون از قلمرو آن پرداخته‌ایم. گروهی از استادان، در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰، برنامه آموزشی گرایش ادبیات تطبیقی در رابطه با ادبیات فارسی و عربی را تدوین می‌کنند و به تصویب وزارت علوم می‌رسانند و این گرایش در گروه زبان و ادبیات فارسی برخی از دانشگاه‌های ایران راه‌اندازی می‌شود. نگارنده، در نوشته‌های پیشین خود، به نقد این برنامه پرداخته است که در آموزش ادبیات تطبیقی موفق عمل نکرد و اجرای آن پس از چند سال متوقف شد. متعاقباً چند استاد، که نگارنده یکی از آنها بود، در دانشگاه تربیت مدرس گردهم می‌آیند و برنامه دیگری برای گرایش ادبیات تطبیقی در گروه ادبیات زبان فارسی تهیه می‌کنند که در شهریور ۱۳۹۳ به تصویب وزارت علوم می‌رسد و هم‌اکنون اجرا می‌شود. این برنامه جدید، در جلسه‌ای در دانشگاه تربیت مدرس با حضور مدیران گروه‌های ادبیات فارسی کشور بررسی می‌شود. در این نشست، معضل کمبود عضو هیئت علمی برای تدریس دروس تخصصی کاملاً احساس می‌شد. نگارنده، هم در جلسات قبلی و هم در آن جلسه، یادآور شدم که این گرایش نمی‌تواند، به لحاظ محتوایی و تخصصی، جای رشته ادبیات تطبیقی را بگیرد. گنجاندن یک یا چند درس ادبیات تطبیقی در برنامه‌های درسی رشته‌های ادبی اقدام مفیدی است و بستر آشنایی کلی با این رشته را فراهم خواهد آورد ولی کافی نیست و قادر به تربیت متخصص نخواهد بود. اگر بخواهیم در ایران ادبیات تطبیقی داشته باشیم، باید آن را به صورت رشته علمی مستقلی بینیم که، ضمن حفظ استقلال، با گروه ادبیات فارسی و گروه‌های ادبیات خارجی مانند فرانسه، انگلیسی، آلمانی، چینی، روسی، ایتالیایی، ژاپنی، عربی، اسپانیایی و همچنین گروه‌های علوم انسانی از قبیل حقوق و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و تاریخ و رشته‌های هنری مانند تئاتر و سینما و نقاشی و موسیقی و حتی پزشکی رابطه و همکاری دارد.

آموزش ادبیات تطبیقی کار گروهی می‌طلبد. قرار ما با دوستان بر این شد که، در جنب گرایش ادبیات تطبیقی، برنامه آموزشی رشته ادبیات تطبیقی به صورت رشته‌ای مستقل نیز تدوین شود. نگارنده به عهد خود وفا کرد و، با کمک چند تن از استادان

دانشگاه شیراز، این برنامه را نوشتیم که، پس از یکسال و نیم بررسی و جرح و تعدیل، در خرداد سال ۱۳۹۴، به تصویب شورای دانشگاه شیراز رسید. این برنامه جدید کارشناسی ارشد رشته ادبیات تطبیقی، برای تصویب نهایی، به وزارت علوم ارسال شد ولی بررسی آن به آینده موکول گشت.

اگر به تجربیات سایر مراکز علمی معتبر جهان در قلمرو ادبیات تطبیقی در کشورهای دور و نزدیک نظری بیفکنیم، روشن می‌شود که ادبیات تطبیقی آن‌گاه به شکوفایی رسیده‌است که سه شرط رشد هر رشته علمی — ساختار و برنامه علمی و آموزشی منسجم و به‌روز؛ نیروی انسانی متخصص؛ و دسترسی به منابع علمی — فراهم آمده‌است. این کشف جدیدی نیست. هر سه شرط باید یکجا و با همکاری و مشورت صاحب‌نظران فراهم آید و الا کار به ثمر نخواهد رسید.

آنچه گفته شد نظر شخصی نگارنده نیست. نتیجه مصاحبت و هم‌نشینی با روانشاد استاد ابوالحسن نجفی است که، به‌حق، شاخص‌ترین چهره ادبیات تطبیقی دوران معاصر ایران است. در جایی دیگر، درباره استاد نجفی و ادبیات تطبیقی در ایران نوشته‌ام. استاد، در عین صمیمیت و تواضع و شاگردنوازی، در امور علمی بسیار سختگیر بود لذا کم می‌نوشت ولی حتی جمله‌ای از زبان استاد شنیدن برابر خواندن ده‌ها کتاب ارزش داشت. یکی از بزرگترین موهبت‌های زندگی من مصاحبت نزدیک و صمیمانه با استاد نجفی در حوزه ادبیات تطبیقی بود — موهبتی که بدان می‌بالم و دلشادم. در طول حدود یک دهه، ساعت‌های متمادی در محضر استاد شاگردی می‌کردم و او بود که با موشکافی و دقت بی‌ظیرش راه را به من نشان داد — راهی که ره‌ایش نخواهم کرد. به جرأت می‌گویم که یگانه راه رشد و شکوفایی ادبیات تطبیقی در ایران مستقل شناختن آن با خصلت بین‌رشته‌ای است. راه سختی است ولی هر که را طاووس باید جور هندستان کشد.

علی‌رضا انوشیروانی